

ورود ناخواسته به دانشگاه

بعد از جنگ، با دیپلم تجربی جذب آموزش و پرورش شدم. آن موقع هنوز استان های خراسان از هم جدا نشده بودند. بعد از چند سال تصمیم گرفتم کنکور امتحان بدهم. بعد از امتحان مدارک و اسناد را پست کردم و گواهی های جبهه راهم فرستادم برای سازمان سنجش شهرمان. رتبه ها آمد و من فهمیدم که اسناد جبهه در سهمیه بندی ها اعمال نشده است. وقتی به نمایندگی سازمان سنجش مراجعه کردم دیدم خیلی از بچه ها همین مشکل برایشان پیش آمده است. اداره سنجش مدارک ما را دیر ارسال کرده بود و فقط سهمیه منطقه دو بر ایمان اعمال شده بود. بعضی بچه ها تصمیم گرفتند بروند تهران اما من نرفتم. با خودم گفتم یک سال دیگر می خوانم و برای پزشکی امتحان می دهم. مدتی گذشت. یک روز با چند نفر از دوستان توی کوچه گرم صحبت بودیم که یکی از بچه ها آمد و شروع کرد به تبریک گفتن به من! پرسیدم چه شده است؟ گفت: تو که گفتی انتخاب رشته نمی کنی. الان که هم انتخاب رشته کردی و هم قبول شدی. من مانده بودم حیران و متعجب.

یادم آمد با همان رفیق صمیمی ام ما چرا در میان گذاشته بودم و او گفته بود که چه بخوایم و چه نخواهیم، برایم انتخاب رشته می کند. بدون اطلاع برایم انتخاب رشته کرده بود تا یک سال از عمر تلف نشود! بنده خدا ایتش خبر بود. هر وقت می بینمش از میزان دخالتش در سرنوشتم برایش می گویم، مبادا یادش برود چه دسته گلی به آب داده است! این چنین شد که من دبیری زیست شناسی دانشگاه باهنر کرمان قبول شدم و حتی ترم اول هر لحظه منتظر بودم بیایند بگویند تو دانشجوییستی، پاشو برو دنبال کارت. بعد متوجه شدم که با همان رتبه خیلی رشته های دیگر را هم می توانستم قبول شوم. کمی بعد هم انتقالی گرفتم برای مشهد و در دانشگاه فردوسی لیسانس گرفتم.

برکات پژوهش سرای معلم

کارشناسی که گرفتم، مدتی فقط کار کردم و ادامه تحصیل ندادم. در آموزش و پرورش بجنورد مشغول به کار شدم و اولین محل استخدام من در پژوهش سرای معلم بجنورد بود که واقعا در انتخاب مسیر آینده به من کمک زیادی کرد. روحیه پژوهش به طور جدی و ساختارمند در من رشد کرد. تا قبل از آن، آنچه بود برداشت های شخصی بود اما آنجا بود که من موفق شوم، پژوهشی در روحيات پژوهشگرانه خودم داشته باشم. چند همایش و مراسم شرکت کردم که خیلی مفید بود و کم کم به فکر طراحی و ابداع در آموزش افتادم. در همان زمان کتاب آموزش زیست شناسی به زبان ساده را تألیف کردم که با استقبال آموزش و پرورش روبه رو شد و به صورت بخش نامه به همه گروه های آموزشی معرفی و توصیه شد. اما این کافی نبود و برای اینکه ابزار و محتوای بیشتری برای این اصلاح و ارتقای ساختار داشته باشم، در سال ۸۰ تصمیم گرفتم ادامه تحصیل بدهم که منجر شد به قبولی در رشته بیوسیستماتیک

دانشگاه فردوسی بارتبه دو. آن سال فقط سه نفر در این رشته پذیرش شدند. بیوسیستماتیک درباره نظام مند بودن ساختارهای زیستی بحث می کند و رشته بسیار شیرینی است.

اولین اختراعی که تجاری شد

قبولی در کارشناسی ارشد، دریچه های جدیدی از فضای پژوهشی را به روی من باز کرد و باعث شد نگاه من به حوزه پژوهش و ابزارها و آموزش در پژوهش ارتقا پیدا کند که به چند تألیف منتهی شد، همچنین مسیر من به سمت ثبت اختراعات جدید در حوزه آموزش هموارتر شد. دو نمونه از همین اختراعات دستگاه آموزش گردش خون و رسانه آموزش سیار و متغیر در پزشکی بود. ایده رسانه آموزش سیار و متغیر را با همکارانم در دانشگاه علوم پزشکی مطرح کردم و خوششان آمد. به این شکل قرارداد تولید چند نمونه تجاری برای آن ها مطرح شد و اولین اختراع تجاری من متولد شد.

دیدار بارهبری

در دوره کارشناسی ارشد، خدا توفیق داد و چند نوبت بارهبر معظم انقلاب دیدارهای دانشجویی داشتیم. در یکی از این دیدارها قرار شد من هم به عنوان نماینده نخبگان دانشجویی سراسر کشور صحبت هایی داشته باشم. فضا خیلی صمیمی بود، اما ایبت ایشان صحبت کردن را سخت کرده بود. به هر روی نکاتی را که با

دوستان جمع بندی کرده بودیم گفتیم و ایشان هم در تمام طول سخنان من به دقت گوش می کردند و در انتها هم نکاتی را فرمودند. حتی پشت کاغذ من، دستوراتی به وزارت خانه های مرتبط دادند. اما بروکراسی قوی و فزاینده ای که در اداره های ما وجود دارد، جای هر اقدامی را گرفته است.

ذبح یک ایده به دست سیاسی کارها

کم کم ارتباط من با حوزه نخبگان و فعالان پژوهش بیشتر شد و در نتیجه همین ارتباط ها پای من به بنیاد ملی نخبگان باز شد. بعد از چند بار آمد و شد، پیشنهاد دادم بنیاد ملی نخبگان اولین دفتر استانی اش را در استان خراسان دایر کند. این پیشنهاد تازه بود و بعد از چند مرحله دوستان توجیه شدند که این اتفاق بیفتد. آن زمان بنیاد خیلی مرکزگرا شده بود اما متأسفانه مثل خیلی از کارهای خوب در کشور، آغاز به کار این دفتر در مشهد هم گرفتار بازی های سیاسی و سهم خواهی های جناحی شد و این چنین شد که این ایده حتی بعد از تشکیل هم توفیق چندانی در ایفا نقش نداشت. در فاصله ای که دعاها بر سر دفتر خراسان رضوی خوابید، من برای تأسیس دفتر خراسان شمالی از نزدیک فعالیت کردم. متأسفانه

زوم

بهروز باهنر، ۴۸ ساله است و خانواده ای، خانواده ای علمی هستند. همسرش مشغول تحصیل علوم حوزوی است و لمعتین را گذرانده است. دوفرزند، یک دختر و یک پسر دارد. پسرش دانشجوی ممتاز پزشکی است و با وجود رتبه مناسب در کنکور، مشهورا به تهران تر جیح داده و در شهر امام رضا (ع) مانده است. دختر باهنر هم در مقطع ابتدایی تحصیل می کند. او در حال حاضر معاون پژوهشی دبیرستان استاد معین، در خیابان هفت تیر است. وارد دفترش که بشوی، تنها نشانه های کار و تلاش به چشم می خورد؛ میز کار و قفسه های کمد و طاقچه دفترش پر است از تندیس و طرح و حکم و مدال که در رقابت های مختلف دشت کرده است؛ از جشنواره فیزیک و جشنواره شیمی آستان قدس رضوی گرفته تا رقابت های علمی بنیاد ملی نخبگان و همین نشان استقلال خودمان در شهرداری....

باهنر برگزیده جهانی مؤسسه بین المللی «who's who» است. او همچنین بورسیه تحصیل در دانشگاه های انگلیس در مقطع دکتری را از وزارت علوم و بنیاد ملی نخبگان کسب کرده است که البته به دنبال تبدیل آن به تحصیل در داخل کشور است. این پژوهشگر در بیش از ۱۵ نمایشگاه، جشنواره و رقابت علمی رتبه اول را کسب کرده است که جشنواره معلم پژوهنده، جشنواره طرح های پژوهشی و جشنواره طراحی و تکنولوژی آموزشی فقط چند نمونه از آن ها هستند. این مرد خلاق رتبه اول اختراعات کشور در مقطع کارشناسی ارشد جشنواره دانشجویان ممتاز و مبتکر سراسر کشور را کسب کرده است.

عنوان ها و مقام های کسب شده توسط باهنر در همین ها خلاصه نمی شود. دو کاغذ آچار از عناوین مختلف اوریزیز در زیر هم آورده شده اند. او که در سال ۱۳۸۹ معلم نمونه کشور هم شده است، عنوان «لیاقت های ویژه» وزارت آموزش و پرورش را نیز کسب کرده است. عنوانی که سالانه در سطح کشور فقط به پنج نفر اعطا می شود.

اولوچ تقدیر ریاست جمهوری و تندیس طلایی جشنواره دانشجویان ممتاز و مبتکر را هم در کارنامه دارد.

بهروز باهنر، درباره ای از زمان، مشاور پژوهشی استاندار خراسان رضوی هم بوده و علاوه بر این در تأسیس دفتر بنیاد ملی نخبگان در خراسان شمالی نقش جدی ای داشته است و به عبارتی او نخستین متولی نمایندگی بنیاد ملی نخبگان در خراسان شمالی هم هست.

باهنر تقریباً نمایندگی همه نهادهای علمی و پژوهشی استان خراسان رضوی در مرکز را در اختیار داشته است و در جشنواره های مختلف علمی داوری کرده است؛ جشنواره هایی مثل «اختراعات و ابتکارات پارک علم و فناوری»، «خوارزمی» و «جابرین حیان».

دفتر خراسان مرکزی جزو آخرین دفترهای بنیاد ملی نخبگان شروع به کار کرد.

دور انگلیس خط کشیدم

بعد از آنکه بارتبه دودر کارشناسی ارشد قبول شدم، در تمام طول تحصیل دانشجویی نخبه بودم و در جشنواره ها و رقابت های مختلف رتبه های عالی کسب می کردم. علاوه بر همه این ها توانستم در رقابت پایان نامه ها هم رتبه اول را به دست آورم و آن سال پایان نامه ارشد من به عنوان پایان نامه برتر شناخته شد. همین ها باعث شد که من بورسیه تحصیل دکتری تخصصی در خارج از کشور را به دست آورم؛ کشور مدنظر هم انگلستان بود. اما بنا به دلایلی از این کار صرف نظر کردم و قرار شد آن را تبدیل به بورسیه داخل کشور کنم. البته از آنجایی که مقطع دکتری رشته تحصیلی من در داخل کشور، وجود ندارد فعلا در حال رایزنی برای تشکیل هستیم.